

سخنان امام زین العابدین
(ع) در مجلس یزید چنان
طوفانی از ناله و خشم در
مرکز حکومت اموی ایجاد
کرد که لرزه بر اندام یزید
افکنده و تنفر و انزجار
عمومی را دامنگیر او نمود
و سقوط سلسله اموی را
حتمی ساخت .

ای مردم! خداوند ما را به علم و حلم و ساحت و
نصاحت و شجاعت برتری داد و دل‌های مؤمنین را از
محبت ما پر ساخت و ما را به پیغمبر مختار و
علی بن ابی طالب و جعفر طیار و حمزه و دو فرزندان
پیغمبر حسن و حسین فضیلت داد، هر کس مرا می
شناسد بشناسد و آنکه مرا نمی‌شناسد اکنون من او
را به حسب و نسب خویش آگاه می‌سازم.
ایها الناس! انا بن مکة و منی، انا بن زمر
والصفاء... انا بن من اوحی الیه الجلیل ما
اوحی انابن محمد المصطفی، انابن علی
المرتضی... انابن صالح المؤمنین و وارث
النیین وقامع الملحدین...
انابن فاطمة الزهراء انابن سیده النساء انابن
خدیجة الکبری.

ای مردم، من فرزند مکه و مناهستم، من فرزند
زمر و صفاهستم، من فرزند آن کسی هستم که
خداوند به او وحی فرستاد، من فرزند محمد مصطفی
هستم، من فرزند علی مرتضی هستم، من فرزند
صالح مؤمنین و وارث پیامبرانم، من فرزند کسی
هستم که ملحدین را ریشه کن ساخت من فرزند دختر
پیغمبرم، من زاده بهترین زنانم، من زاده خدیجه
کیرام، در اینجا امام (ع) افکار مردم را کاملاً بسوی
خود و دودمانش توجه داد و حسب و نسب خویش
را که حکومت دمشق می‌خواست بر مردم شام پوشیده
بماند آشکار و روشن ساخت دامنه سخن را به فاجعه
خونین طف کشانده و فرمود:

انابن المقول ظلما انابن المدوز الراس
من الففا انابن العطشان حتی قضی، انابن
طریح کربلا، انابن مسلوب العمامة والرداء
انابن من بکت علیه ملائكة السماء... انابن من
رأسه علی السنان لهدی، انابن من حرمة من
العراق الی الشام تسی... بقیه در صفحه ۵۷

نظام اجتهاد در اسلام (۳)

بصورت
اجتهاد از زمان امام
بهتر است

بصورت مادام‌العمر تقلید کنند
ولی در عصر غیبت این مسئله
لازم شد که اعلم مجتهدین
انتخاب، و از او تقلید شود.

* اجتهاد در عصر
غیبت از زمان شیخ مفید (ره)
آغاز گردید و در این عصر
اجتهاد دارای اصول و ضوابط
خاصی شد و تدریجا بوسیله
علماء بزرگ اسلام بعد کمال رسید.

* در عصر ائمه (ع) منابع
تشریح عبارت بود از کتاب و
سنت ولی در عصر غیبت دو
منبع دیگر به آن اضافه شد.

۱- اجماع ۲۰- عقل.

* در زمان ائمه (ع) با وجود
امام معصوم، اجتهاد فقط از نظر
این بود که شیعیان بتوانند
نیازهای دینی خود را رفع کنند
دیگر لزومی نداشت که از کسی

در شماره گذشته مطالبی پیرامون اجتهاد در عصر امامان شیعه تا زمان امام هادی (ع) از نظر خوانندگان عزیز گذشت در این شماره اجتهاد از زمان امام هادی (ع) بعد از نظر شما می‌گردد.

ازین عصر به بعد ائمه اطهار شیعیان را رسماً به فقیهان و مجتهدان ارجاع میدادند و گرچه ائمه افراد خاصی را باین عنوان معرفی می‌نمودند ولی این افراد را با اوصافی کلی معرفی میکردند که این اوصاف قابل انطباق به هر فرد واجد شرایط دیگری نیز باشد.

برای نمونه این دو روایت را در این زمینه ملاحظه میکنیم:

۱- محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی جمیعاً عن عبدالله بن جعفر الحمیری قال: اجتمع انا و الشیخ ابو عمر رحمہ اللہ عند احمد بن اسحاق فضزنی احمد بن اسحاق ان اساله عن الخلف فقلت له: یا اباعمر وانی اريد ان اسالك عن شئین و ما انابساک فیما اريد ان اسالك عنه..... ولكن احببت ان ازادادیقینا..... و قد اخبرنی ابو علی احمد بن اسحاق عن ابي الحسين عليه السلام قال سألته و قلت من اعامل او عن اخذ و قول من اقبل؟ فقال:

العمری تقی فمادی الیک عنی ففنی بودی و ما قال لک عنی ففنی یقول فاسمع له و اطع فانه التقه الامون.

و اخیری ابو علی انه سال ابامحمد علیه السلام عن مثل ذلک فقال له العمری و ابنه تقتان فمادی الیک.... فهذا قول امامین قد مضیافیک.

۲- فی الوسائل عن کتاب (اکمال الدین) عن محمد بن محمد بن عصام عن محمد بن یعقوب عن اسحاق بن یعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمری ان یوصل لی کتابا سألت فیه عن مسائل اشکلت علی فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام: اماما سألت عنه ارشدک الله و ثبتک... الی ان قال.... و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا. فانهم حجتي علیکم و انا حجة الله. و اما محمد بن عثمان العمری فرضی الله عنه و عن ابيه من قبل فانه تقی و کتابه کتابی.

(وسائل مس ۱۰۱ باب ۱۱) بطور کلی ما در این دو روایت چند نکته اساسی ملاحظه میکنیم:

۱- شیعیان دوباره امور دینی خود سوال میکنند که در صورت عدم دسترسی بامام به چه کسی باید مراجعه کنند. در حدیث اول جمله: (من اعامل او عن من اخذ قول من اقبل) و در حدیث دوم جمله: (اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی....)

هر دو دال بر این است که از امام سوال شده است که وظائف شرعی خود را از چه کسی دریافت کنیم.

۲- بطور کلی ائمه اطهار اوصاف مشخصی را که باید بآنها رجوع شود ذکر می‌فرمودند مثلاً در روایت دوم میفرماید: (فارجعوا فیها الی رواة

احادیثنا)

و اگر لشخاص را باسم معرفی می‌فرمودند در عین حال آن اسم را توأم با وصفی قرار میدادند که بیانگر این حقیقت باشد که علت ارجاع بان شخص همان وصف است و هر شخص دیگر که حائز آن باشد میتواند جای او قرار گیرد. مثلاً در روایت اول میفرماید: (العمری تقی، فمادی الیک عنی ففنی بودی)

و در روایت دوم میفرماید: (و اما محمد بن عثمان.... فانه تقی و کتابه کتابی)

که در دو مورد علت ارجاع به عمری راتفه بودن او و اینکه حتما سخن خود امام را (نه از سوی خود) به شما نقل میکند.

۳- شکی نیست که وثاقت در هر شئینی نسبت به خود آن شئی سنجیده میشود (مثلاً در نقل روایت وثاقت عبارت است از اینکه هیچ تغییری در آنچه از امام شنیده است هنگام نقل ندهد و اما در فتوی معنی وثاقت اینست که او میتواند احکام را از لایبای قرآن و سنت استنباط کند یعنی شایستگی این امر را دارد. و این همان اجتهاد است.

۴- اطلاق (حوادث واقعه) دال بر اینست که این شخص در تمام امور مرجع او است و این معنی در صورتی امکان پذیر است که آن شخص قوه استنباط احکام تمام حوادث را داشته باشد. و غیر از مجتهد چنین قوه‌ای را کسی ندارد.

با این دید اجمالی در عصر ائمه اطهار (ع) بخوبی روشن شد که از چه زمانی اجتهاد در عالم شیعه پایه‌ریزی شد. ولی بهر حال اجتهاد در عصر ائمه از نظر کیفیت و آثاری که بر آن مترتب است با اجتهاد پس از عصر ائمه (ع) یعنی (زمان غیبه امام (ع)) تفاوت دارد.

اینجا به شرح این فرق می‌پردازیم:

منابع استنباط در عصر ائمه (ع):

بطور کلی استنباط در عصر ائمه عبارت بود از رجوع به کتاب و سنت معصومین علیه السلام و منابع تشریح ازین دو تجاوز نمیکرد اما قیاس و رای به هیچ وجه در اجتهاد شیعه راه نیافت و ائمه اطهار (ع) شدیداً ازین معنی نهی می‌فرمودند. و روایات بسیاری از ائمه (ع) در مورد رد قیاس رسیده است که در فصل ۵ بعضی از آن روایات را ذکر خواهیم کرد. ولی کیفیت اجتهاد و آثار و احکام آن در عصر غیبت شکل خاصی بخود گرفت که ذیلاً شرح میدهم:

اجتهاد در عصر غیبت:

(این عصر از زمان شیخ مفید آغاز میگردد.) در این عصر اجتهاد دارای اصول و ضوابط خاصی شد و این ضوابط تدریجاً بدست علماء اعلام شیعه بدرجای از کمال رسید که میتوان آنرا از چشمگیرترین آثار علمی تشیع در اسلام شمرد.

و علم فقه و اصول فقه مرحله دقیقی را آغاز و سپس روجه گسترش نهاد که در فصل های آینده تفصیلاً در این باره بحث خواهیم کرد. آنچه اینجا باید ذکر شود چگونگی اجتهاد در این عصر است و آنرا میتوانیم در دو نکته خلاصه کنیم:

- ۱- منابع تشریح.
- ۲- آثار و احکام.

از نظر منابع:

همانطوریکه دانسته شد در عصر ائمه منابع تشریح عبارت بود از کتاب و سنت. ولی در عصر غیبت دو منبع دیگر بان اضافه شد:

- ۱- اجماع.
- ۲- عقل.

گرچه این دو منبع نیز بهمان کتاب و سنت بر میگردد زیرا اجماع نزد شیعه حجیتش فقط از این جهت است که کاشف (قول) معصوم شود و در نتیجه اجماع شیوه‌ای است در اثبات سنت و هم چنین عقل. زیرا حکم عقل در موردی دلیل و حجت بر حکم شرعی است که (بما هو عقل) حسن یا قبیح چیزی را درک کند.

این درک را دلیل قرار میدهم براینکه خداوند نیز آنرا حسن یا قبیح قرار داده است و عبارت دیگر از باب ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع این درک عقلی اثبات حکم میکند ولی بهر حال بهمان اعتبار (اجماع و عقل) بعنوان دو دلیل به منابع شرع اضافه شد. و این خود تحول جدیدی در شیوه اجتهاد در این دوران بوجود آورد.

از نظر آثار:

در زمان ائمه اجتهاد فقط از نظر اینکه شیعیان میتوانستند با وجود امام بعضی از مشکلات دینی خود را توسط ثقات از اصحاب امام (ع) حل کنند و لزومی نداشت از شخص معینی ملام الامر تقلید کنند. کمالینکه در عرض واحد ممکن بود از چند مجتهد نیازهای دینی خود را برطرف سازند ولی در غیبت این مساله دارای شروطی شد:

- ۱- اینکه غیر مجتهدین می‌بایستی حتماً اعمال خود را بر طبق فتاوی یک مجتهد معین وفق دهند و در غیر اینصورت اعمالشان باطل خواهد بود مگر اینکه عمل با احتیاط کند.
- ۲- نمیتواند در عرض واحد از چند مجتهد تقلید کند مگر اینکه آن مجتهدین با یکدیگر از نظر علمی مساوی باشند.
- ۳- می‌بایستی اعلم مجتهدین را بدین منظور انتخاب کند.

۴- تمام وظائفی را که بر طبق فتوی مجتهد انجام داده است برای او حجیت دارد یعنی اگر مجتهد در استنباط اشتباه کرده باشد بر این شخص وزی نیست و جهات دیگری که هر کدام با ادله روشن از کتاب و سنت مدلل گردیده است.

ادامه دارد